



«بسمه تعالی»

جدال غایت ها از دید حکما

چرا خداوند موجودات را از ابتدا با کمال خلق نکرد؟

بسیاری از فلاسفه، حکما و عرفا معتقدند هرآنچه در عالم چهره پیدا می کند آیا نهایت آن مطلوب اصل است یا رفتن به سوی نهایت؟ برای پاسخ به سؤال مطرح شده در این نوشتار نظر ایرانشهری را مورد بررسی قرار می دهیم. ایرانشهری که به احتمالی استاد ناصر خسروی علوی بوده در نظرانی که در یادنامه خود دارد قائل به نهایت مطلوب است. او و پیروانش معتقدند آنچه از مقصد خالق دورتر است ناپستی پیدا شود. چرا صانع حکیم به مخلوق آنچه را که به مقصودش نزدیکتر است چهره نداد و او را خلق نکرد؟ درواقع، این مطلب بیان گر آن است که چرا انسان باید اندک اندک به سوی کمال برود و چرا خداوند موجودات را از ابتدا با کمال خلقشان نکرد؟ ذرات اولیه او را آن گونه استعداد داد که اندک اندک به کمال رود؟ اگر بخواهیم برای سخن او مثال دیگری بزنیم، می گوییم همان گونه که مادر خانه زمانی سکونت می کنیم که آن خانه به حد نهایت قابل سکونت بودن رسیده باشد، غذا را زمانی می خوریم که نهایت میل باشد، دوستی را زمانی پیاده می کنیم که در نهایت مهر باشد و انسان به سویی می رود که در نهایت حضور باشد، لذا انسان هم باید در نهایت کمال خلق شود.

محقق و فیلسوف مثاله حضرت استاد موسوی در جواب به نظر ایرانشهری می فرمایند: اگر خدای متعال کمال مطلق را به هر موجودی می داد بسیاری از ذرات عالم در شکایت و ناله و شیون بودند که خدایا مگر ما بها نداریم، مگر ما بی ارزشیم، مگر در ما طلب نیست که ما را ناقص خلق کردی؟ باید بدانیم که تمام کمال ها در طلب است نه درماندن و آنچه اساس است ابراز کردن ذات و طلب هاست. اگر موجود در طلب باشد و در خموشی بماند، او هم به خودش وهم به نظام عالم جفا کرده است. پس جلوه کمال از طلب است و هر چیزی را که خداوند متعال آفریده در ذات او طلب نهفته و طلب هم مقدس است وهم به هدف نزدیک می شود. کودک در بدو تولد یک کمال دارد، در دوران تازه جوانی کمال دیگر دارد، در دوران کهنولت کمال دیگر دارد و در مراحل علمی عالی کمالی دیگر؛ همه در کمال و جمال هستند.

اگر قرار باشد بر طبق نظر ایرانشهری همه موجودات در لحظه خلقت کمال پیدا کنند، این مطلب دقیقاً مانند اعطای مدرک دکترا به فرد بی آگاه است؛ یعنی خلقت موجودات در غایت، نهایت و کمال مانند همان دادن دکترای افتخاری به کسی است که شایستگی دریافت آن را ندارد و این اعطا جبر مطلق است و ما جبر مطلق را نمی توانیم بپذیریم.

از سوی دیگر، بر طبق اشکال ایرانشهری آیا اساساً خدای متعال ممکن است ناقصی را ایجاد کند؟ به عنوان مثال در این عالم ناسوتی وقتی یک انسان ناقص می خواهد چیزی را بروز دهد می کوشد که زیباترین وجه از او ابراز شود، با این مقدمه آیا اساساً از حکیم مطلق و حکیم عالی و حکیم حکیمان و زیباییان پذیرفتنی است که مخلوقی را ایجاد کند و آن مخلوق در خلقت خود ناتمام باشد؟

خداوند همه چیزش در کمال، نهایت و شور است. فعل او، نعوذ بالله، ناتمام و ناقص نیست. آنچه را عنایت، جلوه و فیض اش بر او قرار گیرد، باید زیبا و عالی باشد و یقیناً عالی هم هست.

پس یک بار دیگر اشکال ایرانشهری را بیان می کنیم. او گوید مگر نه این است که خدای متعال دوست دارد که هر آفریده اش به کمال رود؟ نه تنها انسان، حتی درخت، کوه، خزنده، هم در کمال باشد. پس چرا او اول ضعیف و ناتمام خلقشان می کند که یک مدتی در این عالم سیر کنند تا بعد از آن به کمال برسند؟

حضرت استاد پاسخ دیگری می دهند و آن این است که: اصلاً شما چه چیز را زیبایی و کمال می دانید؟ ما معتقدیم هرچه هستند زیبا و در جلوه هستند. آقای ایرانشهری، اگر قرار باشد همه به گونه ای که در نظر خود گفتید کمال پیدا کنند همان طور که گفتیم جبر مطلق است و ما جبر مطلق را نمی توانیم بپذیریم.

آری! حضرت حق باید قدرت و عنایت را در جهان روانه کند، فیض، ذرات و جاذبه ها را هم روانه کند، ترکیبها را هم بسازد، میلها و عشقها و

شوق‌ها را هم روانه کند، که در ذات هر موجود موج زنند اماثان و عظمت این ذرات در بروز دادن نهفته‌های موجی آن هاست.

منبع: از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف متاله استاد سیدعلی موسوی ذیل تدریس سوره مبارکه انعام